

فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش پانزدهم)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۰

سید جلیل محمدی^۱

حدّ ادنی - پایین‌ترین حد و مقدار و اندازه.

- قسم دوم (حَجَب) آن است که فرض وارث از حدّ اعلیٰ به حدّ ادنی نازل می‌گردد مثل تنزّل حصّه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد. (ماده ۸۸۷ ق.م.)

حدّ اقل - دست‌کم. کمتر. اندازه کم. مقدار کم. کمترین.

- متولی سعی و اهتمام نماید با صرف هزینه حدّ اقل... موجبات ازدیاد عواید موقوفه را فراهم کند. (وقف‌نامه ۱۳۳۱ ه.ق.)

حدود - جمع حد. نواحی. اطراف. حوالی. || حدود ملک. حدود خانه، زمین، باغ، مغازه و... || جهات سامان‌ها. ثغور.

سپاهی که خوشدل نباشد زشاه ندارد حدود ولایت نگاه (بوستان سعدی) (لغت‌نامه دهخدا)

|| مرزها. || تعیین حدود ملک: حدود اربعه ملک را مشخص و معین کردن. || اندازه. مقدار. || در اصطلاح عام چارچوب (مؤلف)

- متولی مأذون نیست عملی برخلاف چارچوب و حدود وقف‌نامه انجام دهد. (وقف‌نامه ۱۳۷۷ ه.ق.)

- وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد. (ماده ۶۶۳ ق.م.)

حرام - ناروا. ناشایست. || کاری که اسلام آن را منع کرده و ارتکاب آن گناه باشد. (فرهنگ معین) || ضدحلال. عمل یا مال نامشروع. (مؤلف)

۱. دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

«... هذا حلال و هذا حرام... : و اشاره به آنچه زبان‌هایتان به دروغ بیان می‌کند مگویید: این حلال و روا است و این حرام و ناروا است، تا دروغ را علیه خدا از پیش خود بسازید، زیرا کسانی که دروغ را علیه خدا از پیش خود می‌سازند رستگار نمی‌شوند. (سوره نحل، آیه ۱۱۶)

حَرَّاز. تخمین‌کننده اجناس. || خماناگر. ^۱ (لغت‌نامه دهخدا) || حَرَّاز ← حزار

حَرَز - اندازه‌کردن. تقدیر. تخمین. دیدزدن. تخمین کردن. || تخمین کردن کشت و میوه را. حرازی کردن: مساحت کردن. (لغت‌نامه دهخدا) || هَرَز (خوانسار) برآورد کردن و تخمین زدن محصول زمین یا باغ. (مؤلف)

- با ملاحظه صرفه وقف در صورت اجاره، حداقل سه سال یک مرتبه محصول تاکستان (موقوفه) را هرز (حرز) و اجاره‌نامه‌چهره را تجدید نمایند. (نقل از متن یک وقف‌نامه قدیمی)

حَرِیم - جایی که حرمت دارد و تجاوز به آن شرعاً، قانوناً، و عرفاً نهی شده است، مانند: حریم خانه، راه، چاه، قنات، مسجد و روستای موقوفه و...

|| اطراف. دوروبر. حوالی. گرداگرد: خانه، شهر، چاه. (لغت‌نامه دهخدا)

|| آنچه پیرامون خانه و عمارت که بدان متعلق باشد. مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد. (فرهنگ معین)

- حریم، مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد. (ماده ۱۳۶ ق.م.) ← حریم روستای موقوفه

حَرِیم خانِه - پیرامون و گرداگرد خانه و عمارت و مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد. (فرهنگ عمید)

|| اطراف ساختمان و منزل و محل رفت‌وآمد به آن. || حریم محل سکونت. || خانه برای خانواده، جایی امن، محترم، و مقدس است. هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه صاحب‌خانه وارد آن شود. (مؤلف)

حَرِیم روستای موقوفه - عبارت است از مقدار زمین موات (اعم از مرتع و غیره) اطراف روستا است که عرفاً به مصالح و منافع آن وابسته بوده و جهت کمال انتفاع و رفع نیازهای طبیعی مورد استفاده اهالی قرار می‌گیرد به نحوی که اگر از استفاده آن منع شوند عادتاً به زحمت افتاده و دچار مشکل گردند. (ماده یک مقررات و ضوابط نحوه تشخیص حریم روستا، ۱۳۶۷)

توضیح: تعریف بالا در مورد حریم روستا است. بدیهی است اگر روستایی موقوفه باشد مشمول همین تعریف می‌باشد. (مؤلف)

- اراضی مذکور در حکم موقوفه بوده و... (مششک‌العلوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

(تبصره یک الحاقی به ماده ۱۰ مصوب ۱۳۷۸ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش موقوفه ۱۳۷۴)

حَرِیم مسجد - براساس روایتی از کتاب (من لایحضره الفقیه) حریم مسجد ۴۰ ذرع است.

شارع مقدس خواسته فضای کافی برای تردد و اجتماع اهل عبادت باشد و یا این که مسجد را به‌نحو شاخص و نمایانی در محل جلوه دهد که شایسته مقام این مکان مقدس و الهی باشد. بنابراین ایجاد ساختمان شاخص اداری، تجاری، صنعتی و به‌ویژه بانکی در کنار خانه خدا، عدم رعایت حریم خانه خدا

۱. تخمین‌کننده اجناس. (لغت‌نامه دهخدا)

است. (روزنامه نوید اصفهان ۶۸/۲/۲۷، ص. ۴): (نقل از فرهنگ لغات و اصطلاحات ثبت)

خَرَّاز - تخمین زنده. خَرَّاص. برآوردکننده. اندازه‌کننده. دیدزن. (لغت‌نامه دهخدا) || کسی که مقدار محصول زمین یا میوه درختی را تخمین زند. (فرهنگ معین) || خَرَّاز. ← حراز

خَسّ - (خوانسار) حیاط (گلستان خوانسار) || خَسّه: حیاط. (مؤلف)

- مورد وقف، تمامی و جملگی شش‌دانگ عمارت قدیمی به انضمام خَسّ و حیاط و باغچه متصله...

حساب تقاعد - حساب بازنشستگی. || در اصطلاح اداری قدیم، حسابی که در بانک باز می‌کردند یا باز می‌کنند برای دوران بازنشستگی کارکنان یک دستگاه یا مؤسسه ← حق تقاعد

... حساب تقاعد برای اجزای بیمارستان باز کرده...

(سند وقف شماره ۷۴۷۳ - ۱۳۲۵/۱۲/۱۰ دفتر ۳۱ تهران مربوط به مرحوم ملک)

خَسَب - برابر. وفق. موافق. طبق. برطبق. (لغت‌نامه دهخدا) || حسب الامر: برابر دستور.

حسب المقدور، حسب الوصیت: بنا به سفارش و وصیت (فرهنگ معین)

- حسب الاقرار... دکان قرب مسجد وقف روشنایی مسجد بوده... (نقل از یک وقف‌نامه عادی قدیمی)

حَسْبَةَ اللَّهِ - برای رضای خدا، کنایت از مجانی و بلاعوض است.

صاحب دیوان ما گوئی نمی‌داند حساب کاندرین طغرا نشان حسبه‌الله نیست (حافظ)

|| رباطی در آنجا به گنج و اجر بساخت حسبه‌الله تعالی (تاریخ قم، ص. ۳۶) (لغت‌نامه دهخدا)

حسنة - کار نیک. عمل خیر. جمع: حسنات. || عمل بر وفق احکام شرعی. (فرهنگ معین)

|| عمل پسندیده به‌ویژه عمل مطابق با شرع. (فرهنگ بزرگ سخن)

حسینیه - محلی که در ماه محرم در آنجا به مناسبت شهادت حضرت امام حسین (ع) روضه‌خوانی و عزاداری می‌کنند. || تکیه. (فرهنگ عمید)

|| محلی که با نام و یاد حضرت امام حسین (ع) می‌سازند و نامگذاری می‌کنند و در آنجا به‌ویژه در ماه‌های محرم و صفر به مناسبت شهادت آن حضرت و یاران وفادارش عزاداری و روضه‌خوانی و مراسم تعزیه‌خوانی برپا می‌کنند و ذکر حدیث و مصیبت می‌شود. (مؤلف)

- وقف صحیح شرعی و حبس مخلد نمود جهت حسینیه کرشته شهریار (واقفان مؤمنه از تهران، ص. ۳۹۴)

حصار - دیوار. بارو. دژ. دیوار دور قلعه. (فرهنگ عمید)

- مورد وقف: شش‌دانگ عمارت و... و نهالستان حصارشده جنب آن.

حصر - حصر چیزی. احاطه کردن. || محاصره کردن. محدود کردن. محصور کردن. منحصر کردن.

(لغت‌نامه دهخدا) || محدود و منحصر کردن محاصره. احاطه. || حصر وراثت. (فرهنگ بزرگ سخن)

حصر وراثت - (اصطلاح حقوقی) انجام تشریفات قانونی برای به رسمیت شناخته شدن و محدود شدن وارثان شخص درگذشته. (لغت‌نامه دهخدا) ← گواهی حصر وراثت

حصص - حصه‌ها. سهم‌ها. بهره‌ها. قسمت‌ها. (لغت‌نامه دهخدا)

... در صورت عدم تراضی بین شرکا حصص آن‌ها به قرعه معین گردد. (ماده ۵۹۸ ق.م.)

- حصص موقوفه** - بهره‌ها و سهم‌های موقوفه. حصه‌های مورد وقف. قسمت‌های وقفی.
- جملگی حصص موقوفه مشروحه تا زمان صدور صیغ وقف حق و ملک متزاولان واقف بود. (وقفنامه مسجد امیر چخماق یزد)
- حصول** - حاصل شدن. به دست آمدن. پیدا شدن. حاصل گردیدن.
- حکما گفته‌اند: رزق اگرچه مقسوم است به اسباب حصول آن تعلق شرط است. (جلسات سعدی)
- (لغتنامه دهخدا) || به دست آوردن. (مؤلف)
- وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض، لازم است. (ماده ۱۶۱ ق.م.)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی